

جوامع احکام النجوم بیهقی (د ۵۶۵ ق)

کتابی مهم در احکام نجوم و جامعه شناسی ایران

عارف نوشاهی*

پاکستان

چکیده: این مقاله به بررسی کتاب جوامع احکام النجوم تألیف ظهیرالدین علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (د ۵۶۵ ق) می‌پردازد. این کتاب از لحاظ شناخت جامعه عصر مؤلف بسیار حائز اهمیت است و نویسنده مقاله بیشتر به این موضوع پرداخته و مطالبی مانند صنایع و حرف، آداب و رسوم اجتماعی، فسادهای اجتماعی، اصطلاحات رایج زبانی و غیره و ارتباط آنها را با احکام نجوم در آن عصر مورد توجه و بررسی قرار داده است.

معروف به ارشاد الأریب الی معرفة الأديب ضبط کرده است.^۱ بیهقی در مقدمه جوامع احکام النجوم نیز از مصنفات خود یاد کرده است که مرحوم سعید نفیسی عیناً نام آنها را در یکی از مقالات خود نقل کرده است.^۲ سعید نفیسی با توجه به معجم الأدباء و مقدمه جوامع احکام النجوم و سایر منابع، مجموع مؤلفات بیهقی را تا ۷۹ کتاب بر شمرده است. اما امروز آثار انگشت شماری از بیهقی باقی مانده است: *تمه صوان الحکمة*^۳ به عربی، *تاریخ بیهقی*^۴ به فارسی، *معارج النهج* در شرح *نهج البلاغه*^۵ به عربی،

ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بن محمد بیهقی معروف به ابن فندق (۲۷ شعبان ۴۹۳ - ۵۶۵ ق) از کبار علمای ایران در قرن ششم هجری است که در اجزای حکمت و علوم عقلی مهارت داشت و در فنون ادب، حدیث، فقه، کلام، ریاضیات، نجوم، حکمت، تاریخ و غیره دارای تألیفات متعددی به عربی و فارسی است. بیهقی در یکی از تألیفات خود به نام *مشارب التجارب* نام ۷۲ اثر خود را برده است که شهاب الدین یاقوت بن عبداللہ حموی (د ۶۲۶ ق) آن آثار را به نقل از آن در *معجم الأدباء*

* دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران؛ استاد دانشگاه اسلام آباد (پاکستان).

۱. یاقوت حموی. *معجم الأدباء*، به تصحیح دس. مرگلیوت، مصر، ۱۹۲۸ م، چاپ دوم، الجزء الخامس، ص ۲۰۸ - ۲۱۸.

۲. سعید نفیسی. «امام ابوالحسن بیهقی و مؤلفات او»، مهر، تهران، سال ۲، ش ۴، ص ۳۳۳ - ۳۴۷.

۳. *تمه صوان الحکمة* با حواشی عالمانه پرفسور مولوی محمد شفیع که بیشتر مبتنی بر ترجمه فارسی *تمه* یعنی *درة الاخبار* است، در ۱۳۵۱ هـ / ۱۹۳۵ م در لاهور، پاکستان چاپ شده است. نام صاحب *درة الاخبار* معلوم نیست، اما او ترجمه را به غیاث الدین محمد وزیر (مقتول ۲۱ رمضان ۷۳۶ ق) ابن رشید الدین فضل الله معنون داشته است.

۴. *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمنیار و با مقدمه علامه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی، در تهران، (۱۳۱۷ ش) چاپ شده است. اما چاپی که با مقدمه انگلیسی و تصحیح و حواشی وفهارس و مقابله با نسخ متعدد به وسیله دکتر قاری کلیم الله حسینی در حیدرآباد دکن، ۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م انجام گرفته است، به مراتب بهتر است.

۵. دو نسخه خطی *معارج النهج* در کتابخانه مدرسه فاضل خان در مشهد بوده که پس از ویرانی مدرسه مذکور هردو نسخه به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است. نیز نک به: محمود مهدوی دامغانی، «ابوالحسن بیهقی فرید خراسان و شرح *نهج البلاغه*»، *نشریه دانشکده معقول و منقول*، مشهد، ش ۱ (۱۳۴۷ ش)، ص ۶۴ - ۷۷. > کتاب *معارج النهج* به کوشش مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه در سال ۱۳۶۷ تصحیح و توسط انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم به چاپ رسیده است. *نامه بهارستان*.

لباب الانساب^۶ به عربی و جوامع احکام النجوم به فارسی که برده است^۱ هیچ نشانی تاکنون به دست نیامده است.

اینک مورد بحث ماست. مرحوم سعید نفیسی نسخه ای از جوامع احکام النجوم در دست داشته و آن را به نظر غایر مطالعه کرده و فواید علمی ای که از آن استنباط نموده، به تفصیل در مقاله خود آورده است و انصافاً مطلبی برتبعات نفیسی افزودن مشکل است. اما صرف نظر از احکام نجومی ای که در این کتاب بیان شده و به علم نجوم مربوط می شود مطالعه کتاب از لحاظ شناخت جامعه عصر مؤلف هم بسیار جالب و حائز اهمیت است که مرحوم نفیسی به این جنبه کتاب عنایت نداشته است و ما سعی کرده ایم آنچه از این دید به دست آمده است در این مقال خلاصه کنیم.

و اما نخست دو نکته درباره مؤلف :

(۱) بیهقی در فصل پنجم خصوصیات متولدان "برج سنبله" را بیان می کند و می گوید: «عالمی بود فیلسوف که علم شرع داند و هم حکمت و کتب بسیار تصنیف کند و مطالب و مقاصد خویش در آخر عمر بیابد. مصنف این کتاب گوید که این درجه، درجه طالع من است.»^{۱۱} یاقوت حموی به نقل از کتاب مشارب التجارب تاریخ تولد بیهقی را «یوم السبت سابع عشرین شعبان سنة تسع و تسعین و اربعمائه» نوشته است^{۱۲} که محققان معاصر از جمله علامه قزوینی تاریخ ۴۹۹ ق را غلط مطبوعی دانسته است و تولد بیهقی را در حدود ۴۹۰ ق یا اندکی پس و پیش تخمین زده است.^{۱۳} اما علما در ماه تولد بیهقی یعنی ۲۷ ماه شعبان اختلاف نکرده اند. با مراجعه به تعویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی تهیه کرده فریدالدو وستفالدو و ادوارد ماهلر فقط در سالهای ۴۸۸ - ۴۸۶ ق است که ۲۷ شعبان در ماه سنبله افتاده است. پس می توان گفت که بیهقی در میان سالهای ۴۸۸ تا ۴۸۶ ق متولد شده است.

(۲) یکی از دلایل سعید نفیسی درباره شیعه بودن بیهقی این

بیهقی أمثلة الأعمال النجومیه، مؤمرات الأعمال النجومیه، معرفه ذات الحلق، الکرة و الأقطرلاب، احکام القرانات، ذخائر الحکم و عرائس النفايس را نیز در احکام نجوم نگاشته است، اما هیچ کدام از آنها امروز در دست نیست. یاقوت حموی از «کتاب جوامع الاحکام [بدون افزودن النجوم] ثلاث مجلدات» یاد کرده است^۷ که به گمان من به دو دلیل غیر از جوامع احکام النجوم مورد نظر ماست :

یکی آنکه، جوامع احکام النجوم که در فهراس مخطوطات شناسانده شده است^۸ - و من هم نسخه ای از آن در کتابخانه خود دارم - یک جلد است؛ و مطابق فهرست فصول دهگانه که در دیباچه کتاب آمده است تمام مطالب آن در یک جلد جای داده شده است.

دو دیگر، آنکه بیهقی جوامع احکام النجوم را بعد از تألیف مشارب التجارب نگاشته است، چنانکه در فهرستی از آثار خود که در دیباچه جوامع ارائه داده است، نام مشارب را برده است. ممکن است جوامع الاحکام سه جلدی که یاقوت یاد کرده است، به زبان عربی باشد، زیرا یاقوت در کتاب خود آثار فارسی بیهقی را از آثار عربی او تمیز داده است، اما درباره جوامع الاحکام نوشته که به فارسی است. این نکته نیز قابل توجه است که خلاصه ای نیز از جوامع الاحکام در زمانی وجود داشته است،^۹ اما درباره این گزیده اطلاعات بیشتری داده نشده است. پس از تاریخ بیهقی، وجود جوامع احکام النجوم بسیار غنیمت است، زیرا از دیگر آثار پارسی بیهقی یعنی الرسائل، عقود المضاحک، نصائح الکبری و حصص الاصفیاء فی قصص الانبیاء که یاقوت از آنها نام

۶. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. > کتاب لباب الأنساب والألقاب والأعقاب را کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به تصحیح سید مهدی رجایی، در سال ۱۴۱۰ق، در دو مجلد چاپ و منتشر کرده است. نامه بهارستان <

۷. یاقوت حموی، ج ۵، ص ۲۱۲.

۸. منزوی، احمد. فهرست نسخه های خطی فارسی، تهران، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص ۲۸۴.

9. Dunlop, D. M., "Al-BAYHAKI", The Encyclopaedia of Islam, New edition, Leiden, 1986, Vol.I, p.1132.

۱۰. یاقوت حموی، ج ۵، ص ۱۲ - ۲۱۱.

۱۱. بیهقی، جوامع احکام النجوم، ورق ۴۳ ب، خطی، کتابخانه نوشاهی، اسلام آباد، ش ۷۴.

در این مقاله تمام ارجاعات جوامع به همین نسخه خودم است. در آغاز یک برگ و درخاتمه نیز چند برگ از فصل دهم افتاده است. اما خط نسخه به سده نهم می ماند و بر اکثر اوراق مهر «نصف این طرفه نسخه دلخواه وقف شدخالصاً لوجه الله ۱۱۱۵» ثبت شده است. و در برگ ۲۰ ب مهر «محمد شریف بن ملا شاه لطیف» وجود دارد. نسخه متعلق به افغانستان بوده که بعد از غانله ۱۹۷۹م به پاکستان رسیده است.

۱۲. یاقوت حموی، ج ۵، ص ۲۰۸.

۱۳. محمدقزوینی. بیست مقاله، تهران، ۱۳۳۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۶.

در جوامع احکام النجوم او فقط به احکام نجوم - آن هم آنچه او را معتمدتر می نمود - پرداخته است. او احکام نجوم را در ده فصل به شرح زیر تقسیم کرده است :

فصل اول: در دانستن آنچه مولود از کدام نوع است، از حیوانات انسان است یا غیر او، از انواع آخر که در تحت حیوان باشد؛

فصل دوم: در مسقط نطفه و احکام ماه های آن؛

فصل سوم: در آن که مولود تمام خلقت [است] یا ناقص خلقت و در دلایل تربیت کودک؛

فصل چهارم: در احکام هیلاج، کدخدایی و قانون عمر؛

فصل پنجم: در احکام دوازده خانه از طالع؛

فصل ششم: در احکام بودن کواکب در بیوت و حدود و وجوه و مثلثات؛

فصل هفتم: در احکام سهام طالع و دلایل؛

فصل هشتم: در احکام اثنا عشریات و آثار بروج و احکام نظر کواکب به یکدیگر در وقت ولادت و احکام رأس و ذنب؛

فصل نهم: در احکام تحویل و انتها و صاحب طالع و باقی دلایل تحویل؛

فصل دهم: در احکام سال های عالم بر طریق جملیه در اختیارات کلی و جزوی کارها و مسائل.

توصیه مؤلف

بیهقی این کتاب را در عین انکار احکام نجوم نوشته است. او بیشتر قائل به برهان و منطق است و به استعدادات و امکانات نیز نظر دارد. به همین علت او به احکامیان دو توصیه می کند: یکی، هر چه درباره آینده گویند بر طریق امکان گویند و دیگری، ادعایی نکنند که اسباب را به تفصیل می دانند. او علت آن را چنین توضیح می دهد: «وصیت من درین باب آنست که در مستقبل بر طریق امکان گوید هر چه ازین احکام گوید، دعوی دانستن اسباب به تفصیل نکند، چه در ممکنات مستقبل صدق و کذب متعین نشود... و بدین امکان، آن وقت حکم کند که زیادت از یک دلیل و امارت بیند و جزم آن بود که تا سه امارت او را حاصل نشود»

است که بیهقی در جوامع احکام النجوم نام خلیفه سوم را «عثمان بن عفان لعنه الله» آورده است.^{۱۴} من در اینجا به نفس موضوع تعرضی ندارم که مذهب بیهقی چیست،^{۱۵} اما می خواهم بگویم که این گونه جمله های دعائیه در نسخه های خطی بیشتر به قلم نسخا است که مطابق با عقیده مذهبی خود، آنها را در متن اضافه می کنند که ممکن است موجب گمراهی محققان بعدی شود. مثال عمده آن کشف المحجوب هجویری، چاپ سمرقند است که در آن با اکثر اسامی عرفا جمله های دعائیه «علیه الرحمه» و «رضی الله عنه» دیده می شود، اما کشف المحجوب چاپ ژوکوفسکی این جملات را ندارد. بر اساس جمله های دعائیه چاپ سمرقند، عبدالحی حبیبی، محقق افغانی و مولوی محمد شفیع، محقق پاکستانی، در تعیین تاریخ وفات هجویری و تاریخ نگارش کشف المحجوب دچار لغزش شده اند.^{۱۶} در این مورد فقط نسخه مؤلف است که می تواند ملاک قرار گیرد. جالب این که در نسخه جوامع احکام النجوم که من دارم و از نسخه سعید نفیسی کهن تر است، عبارتی که نفیسی بدان استناد کرده است، بدون هیچ گونه تحریف و دست خوردگی به این صورت آمده است: «اندر سلطان به بیست و هفت درجه و ماه بجوزا بود بگشتند مرعثمان را رضی الله عنه».^{۱۷} و باز یکی از دلایل نفیسی در اثبات تشیع بیهقی این است که وی شرحی بر نهج البلاغه نوشته و پیداست کسی که شرح بر نهج البلاغه می نویسد می بایست شیعی باشد!^{۱۸} نفیسی دیباچه طولانی شرح نهج البلاغه بیهقی را نقل کرده است. در آن دیباچه، بیهقی بر اصحاب پیغمبر درود و تحیات فرستاده و به جای آوردن اسامی اصحاب، القاب آنان را - که محترمانه تر است - یعنی الصدیق، الفاروق، ذوی النورین و المرتضی نوشته است.^{۱۹} معلوم نیست چرا نفیسی به این نکته توجه نداشته است؟!

فصل های کتاب

بیهقی در این کتاب به آنچه به اعمال تعلق دارد، تعرضی نکرده است؛ زیرا پیش تر در دو کتاب خود یعنی خلاصه الزیجات و امثاله الاعمال النجومیه اعمال نجومی را بیان کرده بود.

۱۴. نفیسی، ص ۳۳۸ و ۳۴۳.

۱۵. نک: محمد طاهری سبزواری، «مذهب ابوالحسن علی بیهقی» آینده، تهران، سال ۱۶ (۱۳۵۹ ش) ص ۴۷۰ - ۴۷۱.

۱۶. برای محاکمه دلایل این دو محقق فقید و اصولاً این گونه روش استخراج نتایج از جمله های دعائیه، رجوع شود به مقدمه محمد موسی (امرتسری)

برکشف المحجوب، ترجمه اردوی ابوالحسنات سید محمد احمد قادری، لاهور، ۱۹۸۲ م.

۱۷. بیهقی، ۱۹۸ الف.

۱۸. نفیسی، ص ۳۴۳.

۱۹. همان، ص ۳۴۱.

اگر زحل با مشتری بود ... "نقطه فروش" بود ... اگر زهره دلیل عمل بود ... "روغن فروش" بود؛

دلایل قرآد: اگر عطارد در جدی بود ... مولود "قرآد" و "کپی باز" بود؛

دلایل کناسان: اگر زحل دلیل عمل بود ... مولود "کناس" بود و نجاست از راه‌ها پاک کند؛

دلایل کسانی که نی فروشند و نیزه بتراشند: اگر قمر دلیل عمل بود، مولود "نی فروش" بود و اگر مریخ ناظر بود "چوب نیزه فروش"، اگر عطارد به زحل ناظر بود ... "چوب پید فروشد". اگر مریخ تحت الشعاع بود مولود "خزران فروش" بود، اگر عطارد در حوت بود ... مولود دوغ و حصیر فروشد؛

دلایل ثمار و عواید از شهد و شیرینی فروختن: اگر آفتاب دلیل عمل بود ... مولود خرما فروشد؛ ... مولود "خرما فروش" بود، اگر آفتاب به زحل ناظر بود ... مولود زیتون فروشد، اگر زحل در جدی بود "کاریزه فروش" بود ... اگر قمر با زحل در جدی ... بود پیروز فروشد، اگر آفتاب دلیل عمل بود ... مولود "دبّاس" و "ناطف" و "حلوا فروش" بود، اگر زحل دلیل عمل بود ... مولود "دبّاس" بود، اگر آفتاب دلیل عمل بود ... مولود شکر و "قائید" فروشد؛

دلایل نرآدان: اگر زهره و مریخ در وتد سابع بود ... مولود "نرآد" بود ... و معاش او ازین بود؛

دلایل قصابان: اگر مریخ دلیل عمل بود ... دلیل "قصابی" بود ... گاوکشد؛

دلیل فصّادان: اگر مریخ دلیل عمل بود ... مولود "رگ‌زن" بود، اگر عطارد نظر دارد ... [در] فصّادی استاد بود که از آن متافع یابد؛

دلیل خبّازان و طبّاخان: اگر مریخ دلیل عمل بود ... مولود "خبّاز" یا "طبّاخ" بود ... "روغن‌گیر" بود؛

دلایل صیرفان: چون آفتاب دلیل عمل بود ... مولود "صیرفی" بود، اگر قمر ناظر بود از صیارفه متمول بود، اگر زحل در حمل بود ... مولود "صیرفی" و "زرگر" بود، اگر صاحب ثانی با زحل بود ... زر از معادن بیرون آرد و اگر آفتاب از اسد ناظر بود "سیم‌کوب" بود و اگر از اول قوس ناظر عمل سرای ضرب کند (کذا) از "معیری" و "ضربایی" و غیر آن، اگر زهره دلیل عمل بود ... مولود "جوهری" بود، اگر مریخ بدیشان نظر کند "کیمیایگر" بود. مولود، اگر صاحب عمل زهره بود ... مولود "مرجان" و "مروارید" و "بسد" فروشد، اگر زحل به برج ثانی بود

هم برین گونه ممکن در مستقبل حکم نباید کرد و به امکان قریب، و کارها باشد که آن را به استعداد حاجت افتد. مثلاً حکم فرزند آن وقت ممکن بود که مرد جوان و تن درست بود و متأهل ... پس در امثال این احکام از استعداد و اوتاد غافل نباید بود و وقتی که احکام کند، نگاه دارد منجم تا در آن وقت عطارد منحوس نبود و مریخ در طالع و اوتاد آن وقت نبود و قمر در بیوت مریخ نبود که اگر چنین بود فاحش خطاها افتد.^{۲۰}

در این مورد مؤلف مشاهده خود را بیان کرده است و در فصل اول می‌گوید: «از عجایی که من درین باب دیدم اسبی از آن امیری گره‌ای آورد، ارتفاع آن وقت بگرفتند و به دست منجمی صورت دادند و گفتند امیر را پسری آمده است و این ارتفاع وقت ولادت است و آن منجم بی‌چاره عمرها در آن صرف کرد تا آنچه دانست از اعمال و احکام در آن طالع به جای آورد آن ضحکه‌ای گشت پس ازین معنی غافل بود.»^{۲۱}

صنایع و حرف عصر مؤلف

از فواید جامعه شناختی این کتاب یکی آن است که در پرده و پوشش احکام نجوم سخنانی مطرح شده است که در شناخت بافت جامعه و برخورد و رویه‌های اجتماعی ایران قرن ششم هجری بسیار کمک می‌کند. مسلم است وقتی منجمی، احکام نجوم را صادر می‌کرد، در نظر داشت که احکام او باید با بافت جامعه وقت مطابقتی داشته باشند. مؤلف در فصل پنجم که مربوط به احکام دوازده خانه از طالع است، هر چند احکام و دلایل را از نظر نجومی بیان کرده است و پیش بینی می‌کند که اگر فلان بُرج در فلان خانه باشد، پیشه و حرفه مولود چه خواهد بود؛ اما در واقع تمام صنایع و حرف عصر خود را ذکر کرده است که از لحاظ جامعه شناسی در خور توجه است. مؤلف پیشه‌وران را دسته بندی می‌کند و اول پیشه های اصلی و سپس پیشه‌های فرعی را ذکر می‌کند:

«فصل صنایع و حرف، از برج عاشر باید نگریست. پس دلایل صنایع و حرف ازین خانه گفته آید:

دلایل پیکان و مسافران: اگر (۹) دلیل ستاره سریع السیر بود و قمر به وی ناظر مولود "فیج" بود ... اگر عطارد بود "پیکی" بود که نامه برد و رسولی کند؛

درخماران و خلّالان: اگر قمر دلیل عمل بود و با مریخ بود در سرطان و زهره از مقابله ناظر بود مولود "سرکه‌فروش" باشد و

۲۰. بیهقی، گ ۲ ب ۳ - الف.

۲۱. همان، گ ۳ ب.



نمد، جامه خواب فروشد ... صوف و گلیم کند ... بسزازی و جامه دوزی فروشی (کذا) کند ... مُلحَم و کتان فروشد ... مقنع و جامه زنان فروشد ... کرباس باریک و درشت فروشد ... خز فروشد ... دستار فروشد ... جامه‌های فاخر فروشد ... خلقان فروشد؛

در دهقانان و برزیگران : چون عطار در وسط السماء بود ... مولود "برزیگر" بود ... دلیل برزگری بود و دهقانی؛

در ریحان فروشی : (نا نوشته)
در تره فروشان : چون زحل در جدی بود ... تره فروش بود ... خربزه فروشد مولود و تره و حصیر ... تره و گلدر و شلغم و چکندر [کذا : چغندر] فروشد؛

در میوه فروشان : چون زحل در جدی بود ... مولود میوه فروشد ... انگور و انجیر فروشد ... میوه خشک فروشد چون عناب و فندق و چلغوزه و غیر آن؛

دلایل نیلوران : اگر در طالع یکی از کواکب ماهی بود ... مولود نیلور و دارو فروشد ... مولود داروهای مختصر فروشد چون سُرْمه و مردار سنگ و امثال این ... مولود ملاز و پوست انار و بلوط و امثال این فروشد؛

دلایل عطاران : ... مولود عطار بود و مشک و عود و عنبر فروشد؛

دلایل رسن تابان : اگر زحل در خانه عمل بود ... مولود رسن تاب بود ... کتب تاب ... افسار اسب تاب ... گشتی تاب ... نوار بافد ... رسته‌های سفر تاب؛

دلایل صیادان : چون زحل در طالع بود ... مولود صیاد بود ... مولود به مرغ شکار و یوز و سگ صید کند ... مولود به مرغ و باز صید کند ... دلیل صید ماهی و صید دریا بود؛

دلایل اطبا : زهره و مریخ چون به تربیع یکدیگر باشند ... مولود "طیب" بود، ... دلیل جراحی بود ... دلیل علاج بواسیر و حقنه بود ... دلیل کحالی بود ... دلیل کندن دندان بود ... مولود علاج کوفتگی و شکستگی کند؛

دلایل بازیگران و رسن بازان : قمر و عطار چون با مریخ و زهره بود ... چنگ یا صنّج زند ... مولود "رقاص" و "پای زن" باشد ... دلیل رسن بازی و رسن بر سر و روی او زدن بود ... دلیل پای زدن و بازی کردن بود؛

دلایل آهنگران : چون مریخ با زحل در اوتاد بود ... مولود "آهنگر" باشد ... مولود شمشیر و سلاح کند ... کارد و ناخن چین و امثال این کند ... صنایع و آینه و آلت زنان کند؛

دلایل کشتی بانان : اگر عطار با زحل در وسط السماء

... مروراید فروشد بی قیمت، اگر زهره دلیل عمل بود ... مولود جواهر میانه فروشد نه قیمتی و نه قسط، اگر زحل در برج ماهی بود ... مولود "گوش ماهی" و صدف و چیزهای بی قیمت بفروشد؛

دلایل آبگینه گران : اگر زهره با زحل بود ... مولود "آبگینه گر" بود ... آبگینه منقوش کند؛

سفال فروشان و فخاران : اگر زحل در ثور بود ... مولود کاسه فروشد ... خُم و سبوی کند و فروشد ... سبوی‌های سبز و اصفهانی فروشد ... مولود خشت پخته و گچ و آهک کند و فروشد؛

دلایل گلخن تابان : اگر زحل در حمل بود ... مولود آتش گرمابه تابد ... آتش خشت و گچ تابد؛

دلایل صیادان ماهی : اگر زحل در حمل بود ... مولود "ماهی فروش" بود؛

[دلایل] مرغ فروشان : چون جدی دلیل عمل بود ... بیع باز و چرخ بود ... بیع کبوتر و قمری و درآج بود ... بیع مرغ خانگی بود ... مرغ آبی فروشد ... کلاغ و زاغ و امثال این فروشد؛

در نخاسان : ستوران و شتران و گوسفندان، اگر مشتری دلیل عمل بود ... مولود اشتر و اسب فروشد، مولود استر فروشد ... خر فروشد ... گاو فروشد ... گوسفند فروشد ... سگ شکاری و یوز فروشد؛

نخاس بندگان : چون مشتری صاحب بیت عمل بود ... مولود نخاس بندگان بود، ... مولود کنیزکان مغنیه فروشد ... کنیزکان و غلامان خرد فروشد ... احرار را فروشد؛

دلایل دباغان و پوست فروشان : اگر زحل دلیل عمل بود ... مولود چرم فروش بود ... پوست رویاه و سمور و سنجاب و امثال این فروشد ... کیمخت و امثال این فروشد ... ادیم فروشد؛

دلایل وراقسان و صحافان : اگر زحل دلیل عمل بود ... مولود کتاب فروش بود ... مولود پوست کراسه کند ... کاغذ و کتاب فروشد ... جلد کتابها کند ... مولود "مجلد" بود.

در خیاطان و آرد فروشان : عطار چون صاحب عمل بود ... مولود "خیاط" بود ... حبوب فروش بود ... عدس و حبوب فروشد ... عدس فروشد ... کنجد فروشد ... میوه و غله فروشد ... جو فروشد ... گندم فروشد؛

در گلیم و صوف فروشان و پلاس و نمد : چون کوب عمل در برج حیوانی بود ... مولود پشم و موی حیوانات فروشد ... طیلسان و گلیم فروشد ... پلاس فروشد و جل و شالنگ ...



بود ... مولود کشتی بان بود ... مولود کشتی بسازد و زورق؛

دلایل نقاطان: (نا نوشته)

دلیل کاریزگنان: اگر مریخ دلیل عمل بود... دلیل کاریزکنان بود، ... معادن زر و نقره کاود ... گورکنند ... کاریز راند ... برکه و حوض های لطیف کند و آبگیرها؛

دلیل زرگران (کذا: رنگرزان): اگر زهره و مریخ در مکان عمل بود ... مولود "رنگرز" بود ... کرباس مهرکند؛

دلایل نقاشان: چون فمر در حد عطارد بود ... مولود "نقاش" بود ... نقش ساج و روی آهن و امثال آن کند ... نقش زر و نقره کند ... تذهیب و زینت مصاحف و کتب کند و نقش مصلی و امثال این ... نقش جامه ها کند؛

دلیل خرازان و کفشگران: مریخ چون مشاهد مشتری بود ... دلیل "خرآزی" بود ... "کفشگر" بود ... مشک دوزد ... سرآجی کند ... نعلین و امثال آن دوزد ... ساز زین و لگام اسپ و امثال آن سازد؛

دلایل درودگران: اگر عطارد به مریخ ناظر بود ... "درودگر" بود ... آلت لهو تراشد، چون طنبور و چنگ و غیر آن ... و تابوت و چوب سقف و امثال این تراشد ... زین و تیر و کمان و امثال این تراشد و منجیق و عراده ... کجاوه و محمل و آلات سفر تراشد ... دولا ب و کشتی و امثال آن تراشد؛

دلیل جولاهان: اگر عطارد دلیل صنعت بود ... دلیل "جولاهگی" بود ... ملحم و سقلاطون و نسبج و امثال آن بافد ... پلاس و زیلو بافد ... صوف بافد ... حصیر بافد؛

دلایل درزیان: اگر عطارد در وتد [بود] ... دلیل "درزی" بود ... موی دوز بود ... کلاه و قبا دوزد ... مصلی دوزد ... بوریا بافد یا جامه کرباس دوزد ... خیمه دوز بود ...^{۲۲}

مؤلف در همین فصل ضمناً از حرفه هایی مانند حمالی، سقایی، صاحب برید بودن، کاردکنی، گرج گری

(گجگری) و راعی بودن هم یاد کرده است و در دیگر فصل ها نیز از برخی پیشه های متولدگان ذکر کرده است. مثلاً در ضمن دلایل آفتاب در حد عطارد گوید: «از کتابت و نسخ زندگانی کند ... قرآن و اخبار فقه نویسد»^{۲۳} و در ضمن دلیل مریخ در خانه عطارد گوید: «کاتب بود و لغات و علوم سریانی داند و بود که در علم کلام مبرز بود و کتب نویسد و در میان مردم به علم و حکمت تمییز دارد»^{۲۴} و در تثلیث عطارد گوید: «منجم بود یا کاتب و مستوفی یا مهندس»^{۲۵} و در تسدیس عطارد گوید: «عالم موسیقی و علوم ادیان ... عالم و حافظ و حکیم و علم از خاطر و طبع خویش استخراج کند و علوم کاریزها و رمای داند»^{۲۶} و چون عطارد در خانه مشتری باشد، متولد «روزنامه ها نویسد» و «کتاب روز نویسد»^{۲۷} و اگر زهره در خانه عطارد باشد فرزند «مؤلف بود یا مصور یا نساج یا نقاش»^{۲۸}

پیشه ها و حرفه هایی که ذکر شده است، مؤلف همه را تقریباً به مردان اختصاص داده است. اما در جایی پیشه های زنان را نیز ذکر کرده است. آنجا که می گوید اگر مشتری در خانه زهره بود متولد مرد «زنی بزرگوار را به زنی کند و بود که زنی مشاطه یا معلمه به زنی کند و اگر زنی بود از تعلیم و قرآن خواندن و آموختن حظی و درجه یابد»^{۲۹}

نام گذاری مردان و زنان در عراق و خراسان

مؤلف به برخی نام های مشترک زنان و مردان که در ایران زمین رایج بوده است اشارات جالبی دارد. او می گوید: «نام مردی بود بر زنی نهاده، یا نام زنی بر مردی نهاده، چنانکه اندر عراق مردان را "عزیزی" نام کنند و این در خراسان خاص بنام زنان است و بعضی کنیزکان را "قتلغ" می خوانند و مردان را همین بر جمله نامی بود که مردان را و زنان را بشاید»^{۳۰}

۲۲. بیهقی، گ ۹۲ الف تا ۹۸ الف.

۲۳. همان، ک ۱۱۳ الف.

۲۴. همان، گ ۱۱۸ ب.

۲۵. همان، گ ۱۵ الف.

۲۶. همان، گ ۱۵۱ ب.

۲۷. همان، گ ۱۵۸ ب، ۱۵۹ الف.

۲۸. همان، گ ۱۰۳ ب - ۱۰۴ الف.

۲۹. همان، گ ۱۱۸ الف.

۳۰. همان، گ ۳۵ ب.

انواع مرگ فجاءت

می‌گوید: «اگر تو آمان دو پسر باشند، اکثر آن باشد که پدر از پس ولادت ایشان هلاک شود از شادی بافراط؛ و اگر دو دختر باشند بیشتر آن باشد که مادر هلاک شود از غایت اندوه.»^{۳۱}

مؤلف در فصل پنجم انواع مرگ فجاءت [مرگ ناگهانی] را که باز اشاره به حوادث طبیعی و غیرطبیعی زمان می‌کند، چنین بیان داشته است: «در آب غرق شوند ... با آتش سوزند ... از بالا بیفتند ... از آبله بمیرند ... زهر دهند ... اسبغ بخورد ... از بسیار خوردن خمر بمیرند ... بردار کنند ... خویشتن را به دست خود بکشند ... [و مؤلف در ضمن آن گوید]: حکیمی فاضل محمود خوارزمی در مدرسه نظامی به مرو در سنه عشرين و خمسمائة خویش را به کارد قلمتراش بگشت. ...»^{۳۱}

اصطلاحات زبان

ماهیت کتاب *جوامع احکام النجوم* طوری نبوده است که مؤلف به نثر منشیانه پردازد و مثل تاریخ بیهمتای از نثر کهن پارسی برجای بگذارد. نثر *جوامع* بسیار ساده است و مؤلف گاه‌گاهی اصطلاحات جالبی را به کار می‌برد. از جمله: «زناء مردان که او را ابوالحکمی و مشایخی خوانند.»^{۳۲} هر دو اصطلاح مذکور نادر و غریب است و در کتب لغت - مثلاً لغت‌نامه دهخدا - دیده نمی‌شود. «کریم و فاضل و طالب علم روزی مند بود.»^{۳۳} «در سفر روزی مند بود و مال یابد.»^{۳۴} «به فرزند و دخترینه شاد شود.»^{۳۵} «آرزوهای فعل‌های بد کند و با دروغگویان و نمونه‌کنان مخالفت کند.»^{۳۶}

رویه‌ها و فسادهای اجتماعی

در لابلای متن نکات متعددی دیده می‌شود که انعکاس رویه‌های اجتماعی عصر مؤلف را دارند، مثلاً از قدیم در جوامع شرقی، ولادت پسر باعث شادی و ولادت دختر باعث غم و اندوه بوده است. در روزگار مؤلف همچنین بوده است آنجا که

۳۱. بیهقی، گ ۸۵ ب - ۸۷ ب.

۳۲. همان، گ ۵ الف - ۵ ب.

۳۳. همان، گ ۳۰ الف. ۳۴. بیهقی، گ ۱۴۵ الف.

۳۴. همان، گ ۱۴۵ الف.

۳۵. همان، گ ۱۲۳ ب.

۳۶. همان، گ ۱۶۰ الف.

۳۷. همان، گ ۱۷۸ ب.

اظهار تشکر: از دوست عزیز، آقای نجم الرشید پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سپاسگزارم که برای تکمیل این مقاله بعضی منابع مورد نیاز را قم السطور را در تهران تهیه کردند و به اسلام‌آباد فرستادند.

جامع الاحکام بهنقی ^{۱۶} مشتمل برده فصل فصل اول در دستن ^{۱۷} آنکه مولود از کدام نوع است شناختن صفت مولود و شناختن آنکه این مذکر است یا مؤنث شناختن عدد آنچه حاصل آمده است در وقت ولادت فصل دوم در احکام مدت مکث جنین در قرار مکث تا بمثلت من التین در شناختن آنکه مولود از پدر است یا نه فصل سوم آنکه مولود تمام خلقت است یا ناقص دلایل وجوه و اشکال و الوان مولود و چون ازین باب فارغ شدم دلایل کواکب و بروج و اختلاف اشکال بیان کرده آید فصل فی دلایل التریب و وجودتها و رد آنها و این فصل منبسط بر چهار قسم اول در کودکی که در دنیا بقا نیابد قسم دوم در دلایل کودکی که بزمین آید و بزیر اما تربیت نیابد قسم سوم مولودی که بزیر تربیت یابد اما دراز عمر نبوده قسم چهارم در آنکه بزیر تربیت یابد و عمر از حق تعالی ارزانی شده فصل چهارم از کتاب در احکام هیلاج و کدخدائی و قانون عمر استخراج بمذاهب جمهور استخراج قانون عمر بطریق ابن فرخان الطبری استخراج قانون عمر از طریق همشوار اقاویل هند قول جبهه هندی در عمر دلایل ولادت و رنج آن کودک

فی